

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سند
زیست بوم فرهنگی

سند زیست بوم فرهنگی

تاریخ انتشار: اسفند ۱۴۰۰

تهیه کننده: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی

معاونت: ملی استانی بین المللی

نوع سند: توصیه نامه مصوبه بیانیه (قطعنامه)

گزارش رصدی گزارش نظارتی

طبقه بندی: عادی محرمانه خیلی محرمانه

همکاران:

ناظر: سیدمجید امامی

شناسه:

تعریف سند زیست بوم فرهنگی



سند زیست بوم فرهنگی یک سند بنیادین در سیاست‌گذاری فرهنگی است که مهم‌ترین منابع و مسائل فرهنگی یک ناحیه فرهنگی را با هدف فراهم آوردن زمینه آبادانی و بر محور اقتضانات ادراک شده توسط جامعه محلی تشریح می‌کند.

تعریف مفهومی و تبیین ارکان سند زیست بوم فرهنگی

آبادانی

منظور از آبادانی تعالی همه جانبه اجتماعی است که در برابر دو نگرش توسعه که مفهومی آمریکایی است و پیشرفت که مفهومی اروپایی است، قرار می گیرد. آبادانی ترجمه فارسی واژه عمران بوده که از قرآن کریم اخذ شده است. آبادانی در واقع همان الگوی درونزای توسعه با نظر به ایران اسلامی است. در آبادانی، مقصود نهایی، ارتقای همه جانبه و پایدار و خصوصاً کیفی شاخص های انسانی و مردمی است. تفاوت بنیادین آبادانی با توسعه و پیشرفت، در طرح ریزی رابطه انسان و هستی است؛ توسعه انسان را سوژه محوری هستی تعریف کرده و طبیعت را به عنوان ابژه منفعل در برابر انسان قرار می دهد، در نتیجه رابطه آدمی و طبیعت رابطه ای سوژه-ابژه است که انسان می تواند و باید طبیعت را به هر شکلی که می خواهد و مطابق میل و منفعت خود تغییر دهد؛ نتیجه این رویکرد بحران های گسترده زیست محیطی، بحران عدالت، بحران توسعه یک جانبه و ... بود؛ اما در آبادانی، هم انسان و هم طبیعت، هر دو سوژه اند و رابطه میان آن ها نیز از سنخ میان‌کنشی است؛ چرا که هر دو در نسبت به با قدرت الهی تعریف می شوند، بنابراین رابطه آن ها نه تقابل، بلکه همگرایی در مسیر تعالی هستی است. آبادانی، دال محوری گفتمان رهبر معظم



انقلاب اسلامی در بحث توسعه کشور است؛ چنان که می فرمایند: «در همه بخش های کشور - صنعت، مسکن، راه، تولیدات زیربنایی، خدمات گوناگون، علم و آموزش و پرورش و امثال اینها - مجموعه ای از وظایف سنگین بر دوش همه ما قرار دارد. همه ما مسؤولیت داریم که این کارهای بزرگ را بکنیم تا کشور را به نقطه مطلوب آبادانی برسانیم و آبروی اسلام و کشور و این ملت را در مقابل چشم جهانیان حفظ کنیم. امروز این یک وظیفه همگانی است.» (بیانات در دیدار با جمعی از کشاورزان، ۱۳۸۰/۱۰/۱۲) آبادانی در بعد سیاست گذارانه مبتنی بر دو مولفه محوری است؛ توسعه فرهنگ مبنا و توسعه بوم مبنا.

توسعه فرهنگ مبنا

منظور از توسعه فرهنگ مبنا، توسعه ای همه جانبه است که توسط فرهنگ بومی خاص هر ناحیه فرهنگی پایه ریزی می شود. توسعه فرهنگ مبنا، فراتر از پیوست فرهنگی یا توسعه فرهنگ (ی) است. در این منظر، فرهنگ در پویاترین حالت حیات خود، منشأ زایش توسعه و تعالی در زمینه های گوناگون اجتماعی خواهد بود؛ در واقع، فرهنگ در این رویکرد، قلب تپنده توسعه است. باید دقت کرد که توسعه فرهنگ مبنا را به توسعه فرهنگ (ی) تقلیل نداد، توسعه فرهنگ (ی) یعنی توسعه کمی و کیفی چرخه تولید، توزیع و مصرف فرهنگی که

فقط یکی از شئون توسعه فرهنگ مبنا است. اگر فرهنگ را به تنهایی و به عنوان یکی از مولفه های توسعه در نظر بگیریم، در واقع آن را به مولفه ای ثانویه تقلیل داده ایم. فرهنگ، مولفه ای منفرد و هم عرض با سایر موارد نیست؛ که در کنار آن ها، مجموعاً توسعه را تشکیل دهد. موفقیت توسعه در گرو تشخیص و محوریت یافتن حیات فرهنگی یک جامعه و طرح ریزی سایر شئون مبتنی بر آن است. در توسعه فرهنگ(ی) بحث از توسعه فرهنگ است و در توسعه فرهنگ مبنا بحث از توسعه فرهنگی اقتصاد، سیاست و ...؛ یعنی توسعه در همه شئون آن باید مبتنی بر چارچوب فرهنگی خاص آن بوده و از دل حیات فرهنگی به مثابه ریشه های یک تمدن، توسعه اقتصادی و سیاسی و ... به مثابه میوه های آن برآید. بنابراین توسعه صرفاً به رشد اقتصادی و صنعتی محدود نشده و شاخص هایی مثل هویت، امنیت، عدالت، زیبایی شناسی و ... را در برمی گیرد.

توسعه بوم مبنا

منظور از توسعه بوم مبنا، الگوی توسعه خاص هر منطقه است که مبتنی بر اقتضائات خاص آن و مبتنی بر دانش بومی و توسط کنشگران بومی طراحی می شود. بوم شناسی فرهنگی به بحث در خصوص مطالعه روابط علت و معلولی میان فرهنگ ها و محیط طبیعی

سند زیست بوم فرهنگی

می پردازد؛ بنابراین در توسعه بوم مبنا تأکید بر این است که با توجه به تکثر و تنوع محیط های جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی، الگوهای توسعه هر کدام نیز باید به صورت درون مان، از دل اقتضانات و دانش بومی همان بوم جوشیده و طرح ریزی شود؛ بنابراین الگوی توسعه بوم مبنا مبتنی بر تاریخ و جغرافیای هر بوم شکل می گیرد و پایه گذار و مجری اصلی آن، کنشگران بومی هستند. بنابراین الگو و سند توسعه بوم مبنا در هر ناحیه، به مقدار زیادی اختصاص به خود آن ناحیه دارد و قابل تکثیر و تعمیم به نواحی دیگر نیست.

مسئله فرهنگی

مسئله فرهنگی عبارتست از چالش فرهنگی که نتیجه ناهمسانی بین کنشگر و منابع فرهنگی است. هر مسئله فرهنگی دو وجهه فرصت و تهدید دارد؛ اگر سیاست گذار به درستی از منابع فرهنگی استفاده کند، نه تنها می تواند بعد تهدید آمیز مسئله را حل کند، بلکه می تواند منجر به رشد و توسعه فرهنگی و افزایش سرمایه اجتماعی نیز گردد. این رویکرد در مقابل نگاه مبتنی بر آسیب شناسی بنا شده است. نگاه آسیب شناسی، جامعه را به مثابه یک بدن در نظر گرفته و سیاست گذار، وظیفه نوعی درمان را بر عهده دارد، بنابراین محور فعالیت، پس از پیدایش آسیب شروع شده و همزمان را رفع آن، منقضی می گردد.

رویکرد آسیب شناختی، همواره ثانویه و انفعالی است. با رویکرد مسئله شناسی فرهنگی فعال، مسائل دیگر صرفاً به آسیب، تقلیل داده نمی شوند؛ اگر چه بخشی از مسائل فرهنگی شامل آسیب های فرهنگی و اجتماعی است، اما فراتر از آن، نگاهی جامع نگر دارد که مقصود نهایی آن تعالی و حرکت رو به جلو بر محور فرصت ها است؛ بنابراین مسائل فرهنگی به شکلی فعالانه و جامع نگر مطرح می شود که شامل فرصت ها و تهدیدهای رسمی و غیررسمی یک ناحیه فرهنگی است. منشأ پیدایش مسئله فرهنگی را می توان در دو سرمشق کلی خلاصه کرد؛ سرمشق آرمان شهرگرا و سرمشق واقع گرا. سرمشق آرمان شهرگرا، برنامه ریزی فراگیر را در دستور کار دارد. در این سرمشق، مسئله فرهنگی، معطوف به هدف و آرمان تعریف شده و سیاست گذاری متناسب با آن نیز برای تحقق یک آرمان یا ذهنیت به کار گرفته می شود. در این حالت در واقع سیاست گذار، چشم اندازها و اهداف کلی را مدنظر قرار می دهد و برای دستیابی به اهداف آرمانی یا ارزش های برنامه ای راهبردی تهیه و تدارک می بیند. در این نوع مسئله شناسی، تصمیم گیران درک نظری و هستی شناسانه خود را از جهان، انسان، جامعه و فرهنگ مبنا قرار می دهند. باید و نبایدهایی که در جهان بینی مطرح می شود پایه مسئله شناسی فرهنگی قرار می گیرد و نه فهم عینی جامعه و منطقی استقرایی. در اینجا سیاست گذار فرهنگی به مسائل



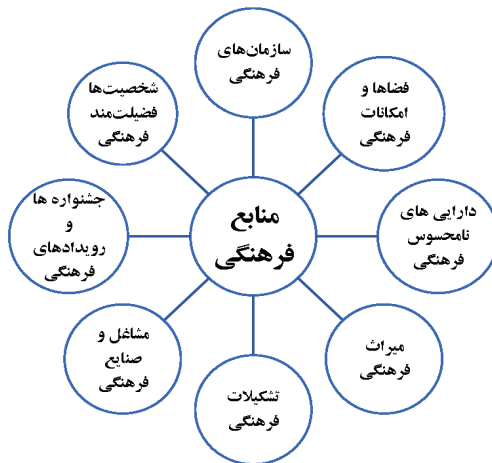
خاص فرهنگی نمی‌پردازد و یا این مسائل را با توجه به ارزش‌ها و آرمان‌ها طرح می‌کند، یعنی به مشکلاتی توجه می‌کند که بر سر راه آن اهداف قرار دارند. روش این گونه سیاست‌گذاری در عمل دستوری و در فهم نخبه‌گراست. در طرف دیگر، سیاست‌گذاری واقع‌گرا با آرمان‌ها و اهداف کلی آغاز نمی‌شود. بلکه در ابتدا با بیان عینی یک مسئله فرهنگی-اجتماعی پرورده می‌شود. حسن این روش این است که اولاً سیاست‌گذار دچار پراکندگی فکر و ابهام نمی‌شود، ثانیاً از اختلاط اهداف و سیاست‌های پرهیز می‌کند، ثالثاً محدوده متغیرهایی را که باید دستکاری شوند مشخص می‌کند؛ از همین رو در سند زیست بوم فرهنگی، سرمشق مسئله‌شناسی، واقع‌گراست.

منابع فرهنگی

منظور از منابع فرهنگی، ظرفیت‌ها و دارایی‌های مادی و معنوی خاص هر فرهنگ است که با تکیه به ظرفیت آن‌ها می‌توان با مسائل فرهنگی آن جامعه مواجه شده و در جهت آبادانی و توسعه همه‌جانبه از آن‌ها بهره‌جست. هر فرهنگ دارای دو عنصر مادی (ملموس) و معنوی (ناملموس) است. عناصر مادی فرهنگ، به آن دسته از عناصر فرهنگی اطلاق می‌شود که محسوس، ملموس و قابل اندازه‌گیری با موازین علمی و کمی می‌باشند، مانند ابزار کار، وسایل صنعتی،

سند زیست بوم فرهنگی

وسایل و لوازم خانه، وسایل موتوری، ابداعات برقی، ساختمان ها ، بناها، جاده ها و راه آهن؛ هم چنین می توان از عناصر مادی فرهنگ به میراث فرهنگی، تکنولوژی فرهنگی، صنعت فرهنگی، فیلم، سینما و غیره نیز اشاره کرد. عناصر معنوی یا ناملموس فرهنگ، آن دسته از عناصر فرهنگی هستند که جنبه شیئی ندارند و غیرقابل اندازه گیری یا مقایسه با محک علمی و کمی می باشند و از طریق خط و زبان انتقال می پذیرند مانند شخصیت‌های فضیلت‌مند فرهنگی گذشته یا معاصر، شخصیت‌های کنشگر خودانگیخته فرهنگی، معتقدات، آداب و رسوم، سنت ها و قوانین و مقررات، ارزش‌ها و هنجارها و فلسفه و اخلاق که در واقع هویت فرهنگی و سرمایه معنوی یک جامعه را تشکیل می دهند.



ناحیه فرهنگی

منظور از ناحیه فرهنگی ناحیه‌ای است که ویژگی‌های فرهنگی آن متجانس و یکدست بوده و بدین طریق از نواحی مجاور، متمایز شود. ناحیه فرهنگی مفهومی است که در جغرافیای فرهنگی مطرح می‌شود و مرزهای نواحی فرهنگی الزاماً منطبق بر مرزهای سیاسی یا جغرافیایی نیستند؛ بنابراین ممکن است یک استان شامل دو یا چند ناحیه فرهنگی باشد و یا چند استان در ناحیه فرهنگی یکسانی قرار بگیرند. یکی از ارکان اساسی جغرافیای فرهنگی، تأکید بر تکثر و تنوع فرهنگی و حراست و اصالت بخشیدن به آن است. نحوه زندگی انسان‌ها که در یک مکان جغرافیایی متمرکزند، وابسته به نظام فرهنگی است که در قالب الگوهای فضایی و به وجود آمده است. مفهوم الگوی فضایی به بررسی تفاوت‌ها و تشابهات میان یک ناحیه با ناحیه دیگر اشاره دارد. عناصر مشابه در نظام فرهنگی منجر به شکل‌گیری گروه‌های فرهنگی در قالب الگوهای فضایی می‌شود که به وسیله این الگوها می‌توان به مقایسه نواحی پرداخت.